

سال دوم

جلسه ۶۲

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

دوشنبه ۹۰ / ۱۱ / ۲۵

سؤال اساسی : مراد از «نفس الامر» چیست؟
آیا نفس الامر همان «اعتبار عقلایی» است؟

قید «نفس الامر» برای خروج «عقد مکرر» است

چراکه : صیغه دوم تنها به حسب ظاهر می تواند مدلول را ایجاد کند نه فی الواقع !!

چراکه : چون مضمون آن بیش از آن ایجاد شده بود، و الموجود لا يوجد ثانياً

شهید
اول

سؤال اساسی : مراد از «نفس الامر» چیست؟
آیا نفس الامر همان «اعتبار عقلایی» است؟

نقد

مرحوم
آخوند

عقد مکرر، انشاء است اما ممکن است «تأکید» یا «لغو و بی اثر» باشد

به عبارت دیگر :

لغویت شرعی باعث نمی شود کلام از انشاء بودن خارج شود و اخباری شود.

نوع سومی هم برای کلام نیست که بگوییم، اینها نه انشاء است و نه خبر.

پس :

کلام شهید اول، «غلط» است

سؤال اساسی : مراد از «نفس الامر» چیست؟
آیا نفس الامر همان «اعتبار عقلایی» است؟

مراد
مرحوم
آخوند

مراد آن است که : «موجود نفس الامری» چیزی است که به مجرد فرض فرض نیست
مراد آن نیست که : در عالم عین چیزی به ازاء انشاء موجود می شود.
بلکه مراد آن است که : منشأ انتزاع آن «موجود انشائی»، در خارج است

مثلا : قبل از انشاء تملیک و بیع اصلا ملکیت مشتری موجود نیست
ولی : بعد از اجرای صیغه، دارای واقعیتی می شود که بدون صیغه آن واقعیت را ندارد

سؤال اساسی : مراد از «نفس الامر» چیست؟
آیا نفس الامر همان «اعتبار عقلایی» است؟

ما می
گوییم

کلام سیدنا الاستاذ محقق داماد در فرق نظر مشهور و نظر آخوند :

از دیدگاه مرحوم آخوند : ، «انشاء» ایجاد معنی به وسیله لفظ در عالم اعتبار شخصِ مُعْتَبَرِ است
از دیدگاه مشهور : همان انشاء عبارت است از آنکه متکلم معنی را به وسیله لفظ در وعاء اعتبار
عقلایی ایجاد می کند.

شاهدی بر صحت این مدعی :

«لا یخفی أن مشخصات هذا النحو من الوجود إنما هو بشخص المنشی و شخص لفظه»

سؤال اساسی : آیا مراد مشهور از «نفس الامر»، «وعاء اعتبار عقلائی» است؟

«اعتبار» در لغت :

«اعتبار» در لغت : از ریشه «عبور» و به معنای «پند گرفتن و تفکر» است.

[فاعتبروا یا اولی الابصار/ سوره حشر ؛ آیه ۲]

چراکه : در «تفکر» از ظاهر عبور کرده و به باطن می رسیم و در «پند گرفتن» از حقیقتی به حقیقت

دیگر می رسیم .

اصطلاحات متعدد «اعتباری» در فلسفه

آن دسته از مفاهیم که هم بر «واجب تعالی» حمل می شوند و هم بر «ممکنات»
لذا : معلوم می شود این دسته از مفاهیم ماهیت ندارند = مثل «علم و حیات»

اصطلاح
اول

آن دسته از مفاهیم هستند که بر «بیش از یک مقوله» حمل می شوند:
مثل «حرکت» : که اگر اعتباری نبود، لازم می شد هم «این» باشد و هم «کم» و ..

اصطلاح
دوم

مقابل اصیل : مثل آنکه می گوئیم، ماهیت، اعتباری است.

اصطلاح
سوم

اصطلاحات متعدد «اعتباری» در فلسفه

چیزهایی که «وجود مستقل از غیر» ندارند
مثل : «مقوله اضافه» که می گویند اعتباری است چراکه به وجود موضوعش موجود است

اصطلاح
چهارم

اعتبارات عقلایی

اصطلاح
پنجم

کلام مرحوم طباطبائی پیرامون «اعتبارات عقلائی»

این دسته از اعتبارات، گاه معنای «تصوری» هستند : مانند «ریاست، ملکیت»
و گاهی معنای «تصدیقی» هستند: «زید رئیس» و «هذا الكتاب مملوك»

این دسته از اعتبارات، جز در «ظرف عمل»، واقعیتی ندارند

بازگشت این نحوه از اعتباریات، به «استعاره» است.

مثلا : زید را تشبیه می کنیم به سر و همانطور که سر برای آدمی، رأس است، زید که بزرگ قوم است
هم به ریاست برگزیده می شود.

[واقعیت = سر / حکم آن = فرمان دهنده / موضوع اعتبار = زید / حکم آن = فرمان دهنده]

کلام مرحوم طباطبائی پیرامون «اعتبارات عقلائی»

مثلا : ملکیت

واقعیت = نفس انسان / حکم آن = تصرف می کند در قوای خود که بر آنها مالکیت واقعی دارد
موضوع اعتبار = انسان / حکم آن = تصرف در آنچه که در اختیار دارد

مثلا : زوجیت

واقعیت = عدد زوج / حکم = در آنچه بر آنها واقعی می شود، مشترک هستند
موضوع اعتبار = زن و مرد / حکم = همان

چند نکته :

۱ این دسته پنجم از اعتباریات در علم اصول، گاهی «جعلیات» خوانده می شود

۲ اعتباریات عقلایی از جمله انتزاعیات نیز هستند
چراکه : به نوعی از «موجودات خارجی» انتزاع می شوند. ولی همه انتزاعیات، اعتباری نیستند.

۳ اعتباریات عقلایی به سبب آنکه در آنها از «فرض» استفاده می شود، از امور «فرضی» هستند
ولی تمام فرض ها، اعتبار عقلایی نیستند

چند نکته :

۴

برخی می گویند: در اعتباریات عقلایی، نوعی «ادعا» نهفته است.
به این معنی که : معتبر ادعا می کند که این موجود اعتباری، همان موجود حقیقی است ولی هر ادعایی، اعتبار عقلایی نیست
برخی دیگر : این مطلب را نپذیرفته اند و اعتبارات را متوقف بر ادعا نمی دانند.

۵

برخی می گویند در اعتباریات عقلایی، نوعی «تشبیه» وجود دارد.
ولی هر «تشبیهی»، اعتبار عقلایی نیست.
اما برخی (همانند حضرت امام) وجود تشبیه را در اعتبار، رد کرده اند